**هُوَ النَّاطِقُ بِالحَقِّ فِی مَلَکُوْتِ البَيَانِ**

يَا مَشَارِقَ العَدْلِ وَالإِنْصَافِ وَمَطَالِعَ الصِّدْقِ وَالأَلْطَافِ إِنَّ المَظْلُومَ يَبْکِی وَيَقُولُ يَنُوحُ وَيُنَادِی إِلَهِی إِلَهِی زَيِّنْ رُؤُسَ أَوْلِيَائِکَ بِإِکْلِيْلِ الإِنْقِطَاعِ وَهَيَاکِلَهُمْ بِطِرَازِ التَّقْوَی يَنْبَغِی لِأَهْلِ البَهَآءِ أَنْ يَنْصُرُوا الرَّبَّ بِبَيَانِهِمْ وَيَعِظُوا النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ وَأَخْلَاقِهِم أَثَرُ الأَعْمَالِ أَنْفَذُ مِنْ أَثَرِ الأَقْوَالِ

يَا حَيْدَرُ قَبْلَ عَلِیٍّ عَلَيْکَ ثَنَاءُ اللّهِ وَبَهَآئُهُ قُلْ إِنَّ الإِنْسَانَ يَرْتَفِعُ بِأَمَانَتِهِ وَعِفَّتِهِ وَعَقْلِهِ وَأَخْلَاقِهِ وَيَهْبِطُ بِخِيَانَتِهِ وَکَذْبِهِ وَجَهْلِهِ وَنِفَاقِهِ لَعَمْرِی لَا يَسْمُوْ الإِنْسَانَ بِالزِّيْنَةِ وَالثَّرْوَةِ بَلْ بِالآدَابِ وَالمَعْرِفَةِ

اهل ايران اکثری بکذب و ظنون تربيت شده‌اند کجاست مقام آن نفوس و مقام رجالی که از خليج اسماء گذشته‌اند و بر شاطی بحر تقديس خرگاه افراشته‌اند . باری نفوس موجوده لايق اصغاء تغرّدات حمامات فردوس اعلی نبوده و نيستند مگر قليلی وَ قَلِيْلٌ مِنْ عِبَادِی الشَّکُورُ اکثری از عباد باوهام انس دارند يک قطره از دريای وهم را بر بحر ايقان ترجيح ميدهند از معنی محروم باسم متمسّکند و از مشرق آيات الهی ممنوع و بظنون متشبّث انشاء اللّه آن جناب در جميع احوال مؤيّد باشند بر کسر أصنام أوهام و خرق سبحات أنام الأَمْرُ بِيَدِ اللّهِ مُظْهِرِ الوَحْی وَ الإِلْهَامِ وَ مَالِکِ يَوْمِ القِيَامِ آنچه جناب مذکور درباره بعضی از مبلّغين ذکر نموده اصغا شد قد نطق بالحقّ بعضی از نفوس غافله در بلاد باسم حق سائرند و بتضييع امرش مشغول و اسم آن را نصرت و تبليغ گذاشته‌اند مع آنکه انجم شرائط مبلّغين از آفاق سموات الواح الهی مشرق و لائح هر منصفی گواه و هر بصيری آگاه که حقّ جلّ جلاله در ليالی و ايّام به آنچه سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسان است تکلّم فرموده و تعليم نموده اهل بها چون شمع مابين جمع مشرق و لائحند و بارادة اللّه متمسّک اين مقام مالک مقامهاست طُوْبَی لِمَنْ نَبَذَ مَا عِنْدَ العَالَمِ رَجَاءَ مَا عِنْدَ اللّهِ مَالِکِ القِدَمِ قُلْ إِلَهِی إِلَهِی تَرَانِی طَائِفًا حَوْلَ إِرَادَتِکَ وَ نَاظِرًا إِلَی أُفُقِ جُوْدِکَ وَ مُنْتَظِرًا تَجَلِّيَاتِ أَنْوَارِ نَيِّرِ عَطَائِکَ أَسْئَلُکَ يَا مَحْبُوبَ أَفْئِدَةِ العَارِفِينَ وَ مَقْصُودَ المُقَرَّبِينَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْلِيَائَکَ مُنْقَطِعِينَ عَنْ إِرَادَاتِهِم مُتَمَسِّکِينَ بِإِرَادَتِکَ أَی رَبِّ زَيِّنْهُم بِطِرَازِ التَّقْوَی وَ نَوِّرْهُم بِنُورِ الإِنْقِطَاعِ ثُمَّ أَيِّدْهُم بِجُنُودِ الحِکْمَةِ وَ البَيَانِ لِإِعْلَاءِ کَلِمَتِکَ بَيْنَ خَلْقِکَ وَ إِظْهَارِ أَمْرِکَ بَيْنَ عِبَادِکَ إِنَّکَ أَنْتَ المُقْتَدِرُ عَلَی مَا تَشَاءُ وَ فِی قَبْضَتِکَ زِمَامُ الأُمُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ العَزِيزُ الغَفُورُ

يَا أَيُهَا النَّاظِرُ إِلَی الوَجْهِ اين ايّام وارد شد آنچه که سبب حزن اکبر گشت از بعضی از ظالمين که خود را بحق نسبت ميدهند ظاهر شد آنچه که فرائص صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنايت و عطا درباره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عين اللّه گريست و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انتباه است چند سنه ستر نموديم که شايد متنبّه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالاخره امام وجوه خلق بر تضييع امر اللّه قيام نمود ستر انصاف را دريد نه رحم بر خود و نه بر امر اللّه نمود حال حزن اعمال بعض ديگر بر حزن اعمال او غلبه نمود از حق بطلب نفوس غافله را تأييد فرمايد بر رجوع و انابه إِنَّهُ هُوَ الغَفَّارُ وَ هُوَ الفَضَّالُ الکَرِيمُ اين ايّام بايد کلّ باتّحاد و اتفاق تمسّک نمايند و بنصرت امر اللّه مشغول گردند که شايد نفوس غافله فائز شوند به آنچه که سبب رستگاری ابديست باری اختلاف احزاب سبب و علّت ضعف شده هر حزبی راهی اخذ نموده وبحبلی تمسّک جسته مع کوری و نادانی خود را صاحب بصر و علم ميدانند از جمله عرفای ملّت اسلام بعضی از آن نفوس متشبّثند به آنچه که سبب کسالت و انزواست لعمر اللّه از مقام بکاهد و بر غرور بيفزايد از انسان بايد ثمری پديد آيد انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لايق نار آن نفوس در مقامات توحيد ذکر نموده‌اند آنچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کسالت و اوهام عباد فی الحقيقه فرق را برداشته‌اند و خود را حقّ پنداشته‌اند حقّ مقدّس است از کلّ در کلّ آيات او ظاهر آيات از اوست نه او در دفتر دنيا کلّ مذکور و مشهود نقش عالم کتابی است اعظم هر صاحب بصری ادراک مينمايد آنچه را که سبب وصول بصراط مستقيم و نبأ عظيم است در تجلّيات آفتاب مشاهده نمائيد انوارش عالم را احاطه نموده ولکن تجلّيات از او و ظهور اوست بنفس او نه نفس او آنچه در ارض مشاهده ميشود حاکی از قدرت و علم و فضل اوست واو مقدّس از کلّ حضرت مسيح ميفرمايد باطفال عطا فرمودی آنچه را که علما و حکما از آن محرومند حکيم سبزواری گفته اذن واعيه يافت نميشود و الّا زمزمه سدره طور در هر شجر موجود در لوح يکی از حکما که از بسيطة الحقيقه سؤال نموده بحکيم مذکور مشهور خطاب نموديم اگر اين کلمه فی الحقيقه از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفع است نشنيدی اگر شنيدی و حفظ جان و خوف تو را از جواب منع نمود چنين شخصی قابل ذکر نبوده و نيست و اگر نشنيدی از سمع محروم بوده باری در قول فخر عالمند و در عمل ننگ امم إِنَّا نَفَخْنَا فِی الصُّورِ وَ هُوَ قَلَمِیَ الأَعْلَی وَ انْصَعَقَ مِنْهِ العِبَادُ إِلَّا مَنْ حَفَظَهُ اللّهُ فَضْلاً مِنْ عِنْدِهِ وَ هُوَ الفَضَّالُ القَدِيمُ قُلْ يَا مَعْشَرَ العُلَمَاءِ هَلْ تَعْتَرِضُونَ عَلَی قَلَمٍ إِذْ ارْتَفَعَ صَرِيْرُهُ اسْتَعَدَّ مَلَکُوتُ البَيَانِ لِإِصْغَائِهِ وَ خَضَعَ کُلُّ ذِکْرٍ عِنْدَ ذِکْرِهِ العَزِيزِ العَظِيمِ اتَّقُوا اللّهَ وَ لَا تَتَّبِعُوا الظُّنُونَ وَ الأَوْهَامَ اتَّبِعُوا مَنْ أَتَيکُم بِعِلْمٍ مُبِينٍ وَ يَقِينٍ مَتِينٍ سبحان اللّه کنز انسان بيان اوسَت اين مظلوم از اظهار آن توقّف نموده چه که منکران در کمينگاهان مترصّدند أَلحِفْظُ مِنَ اللّهِ رَبِّ العَالَمِينَ إِنَّا تَوَکَّلْنَا عَلَيْهِ وَ فَوَّضْنَا الأُمُورَ إِلَيْهِ وَ هُوْ حَسْبُنَا وَ حَسْبُ کُلُّ شَیءٍ هُوَ الَّذِی بِإِذْنِهِ وَ أَمْرِهِ أَشْرَقَ نَيِّرُ الإِقْتِدَارِ مِنْ أُفُقِ العَالَمِ طُوْبَی لِمَنْ شَهِدَ وَ عَرَفَ وَ وَيْلٌ لِلْمُعْرِضِينَ وَ المُنْکِرِينَ ولکن اين مظلوم حکما را دوست داشته و ميدارد يعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ايشان ظاهر شده و باقی مانده بر کلّ احترام اين نفوس مبارکه لازم طُوْبَی لِلْعَامِلِينَ وَ طُوْبَی لِلْعَارِفِينَ وَ طُوْبَی لِمَنْ أَنْصَفَ فِی الأُمُورِ وَ تَمَسَّکَ بِحَبْلِ عَدْلِی المَتِينِ اهل ايران از حافظ و معين گذشته‌اند و باوهام جهلا متمسّک و مشغول بشأنی باوهام متشبّثند که فصل آن ممکن نه مگر بذراعی قدرت حقّ جلّ جلاله از حق بطلب تا حجبات احزاب را باصبع اقتدار بر دارد تا کلّ اسباب حفظ و علوّ و سموّ را بيابند و بشطر دوست يکتا بشتابند.

**کلمة اللّه در ورق اوّل** فردوس اعلی از قلم ابهی مذکور و مسطور براستی ميگويم حفظ مبين و حصن متين از برای عموم اهل عالم خشية اللّه بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علّت کبری از برای صيانت وری بلی در وجود آيتی موجود و آن انسان را از آنچه شايسته و لايق نيست منع مينمايد و حراست ميفرمايد و نام آنرا حيا گذارده‌اند ولکن اين فقره مخصوص است بمعدودی کلّ دارای اين مقام نبوده و نيستند.

**کلمة اللّه در ورق دوّم** از فردوس اعلی قلم اعلی در اين حين مظاهر قدرت و مشارق اقتدار يعنی ملوک و سلاطين و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصيحت ميفرمايد و به دين و بتمسّک به آن وصيّت مينمايد آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمينان من فی الامکان سستی ارکان دين سبب قوّت جهّال و جرأت و جسارت شده براستی ميگويم آنچه از مقام بلند دين کاست بر غفلت اشرار افزود و نتيجه بالاخره هرج و مرج است اسْمَعُوا يَا أُوْلِی الأَبْصَارِ ثُمَّ اعْتَبِرُوا يَا أُوْلِی الأُنْظَارِ.

**کلمة اللّه در ورق سوّم** از فردوس اعلی يَا ابْنَ الإِنْسَانِ لَوْ تَکُونَ نَاظِرًا إِلَی الفَضْلِ ضَعْ مَا يَنْفَعُکَ وَ خُذْ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ العِبَادُ وَ إِنْ تَکُنْ نَاظِرًا إِلَی العَدْلِ اخْتَرْ لِدُوْنِکَ مَا تَخْتَارُهُ لِنَفْسِکَ إِنَّ الإِنْسَانَ مَرَّةً يَرْفَعُهُ الخُضُوعُ إِلَی سَمَاءِ العِزَّةِ وَ الإِقْتِدَارِ وَ أُخْرَی يُنْزِلُهُ الغُرُورُ إِلَی أَسْفَلِ مَقَامِ الذِّلَّةِ وَ الإِنْکِسَارِ يَا حِزْبَ اللّهِ يوم عظيم است و نداء بزرگ در لوحی از الواح از سماء مشيّت اين کلمه عليا نازل اگر قوّه روح بتمامها بقوّه سامعه تبديل شود ميتوان گفت لايق اصغاء اين نداء است که از افق اعلی مرتفع والّا اين آذان آلوده لايق اصغاء نبوده و نيست طُوْبَی لِلْسَّامِعِينَ وَ وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ.

**کلمة اللّه در ورق چهارم** از فردوس اعلی يا حزب اللّه از حق جلّ جلاله بطلبيد مظاهر سطوت و قوّت را از شرّ نفس و هوی حفظ فرمايد و بانوار عدل و هدی منوّر دارد از حضرت محمّد شاه مع علوّ مقام دو امر منکر ظاهر اوّل نفی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سيّد مدينه تدبير و انشاء باری خطا و عطای ايشان عظيم است سلطانی که غرورِ اقتدار و اختيار او را از عدل منع ننمايد و نعمت و ثروت و عزّت و صفوف و الوف او را از تجلّيات نيّر انصاف محروم نسازد او در ملأ اعلی دارای مقام اعلی و رتبه علياست بر کلّ اعانت و محبّت آن وجود مبارک لازم طُوْبَی لِمَلِکٍ مَلَکَ زِمَامَ نَفْسِهِ وَ غَلَبَ غَضَبَهُ وَ فَضَّلَ العَدْلَ عَلَی الظُّلْمِ وَ الإِنْصَافَ عَلَی الإِعْتِسَافِ .

**کلمة اللّه در ورق پنجم** از فردوس اعلی عطيّه کُبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معين و ناصر او خرد پيک رحمن است و مظهر اسم علّام به او مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا و معلّم اوّل در دبستان وجود و اوست راه نما و دارای رتبه عليا از يمن تربيت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت اوست خطيب اوّل در مدينه عدل و در سال نه جهان را ببشارت ظهور منوّر نمود اوست دانای يکتا که در اوّل دنيا بمرقاة معانی ارتقاء جست و چون باراده رحمانی بر منبر بيان مستوی بدو حرف نطق فرمود از اوّل بشارت وعد ظاهر و از ثانی خوف وعيد و از وعد و وعيد بيم و اميد باهر و باين دو اساس نظم عالم محکم و بر قرار تَعَالَی‌الحَکِيمُ ذُو الفَضْلِ العَظِيمِ.

**کلمة اللّه در ورق ششم** از فردوس اعلی سراج عباد داد است او را ببادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منمائيد و مقصود از آن ظهور اتّحاد است بين عباد در اين کلمه عليا بحر حکمت الهی موّاج دفاتر عالم تفسير آن را کفايت ننمايد اگر عالم به اين طراز مزيّن گردد شمس کلمه يَوْمَ يُغْنِی اللّهُ کُلًّا مِنْ سِعَتِهِ از افق سماء دنيا طالع و مُشرق مشاهده شود مقام اين بيان را بشناسيد چه که از عليا ثمره شجره قلم اعلی است نيکوست حال نفسی که شنيد و فائز شد براستی ميگويم آنچه از سماء مشيّت الهی نازل آن سبب نظم عالم و علّت اتّحاد و اتّفاق اهل آنست کَذَلِکَ نَطَقَ لِسَانُ المَظْلُومِ فِی سِجْنِهِ العَظِيمِ.

 **کلمة اللّه در ورق هفتم** از فردوس اعلی ای دانايان امم از بيگانگی چشم برداريد و به يگانگی ناظر باشيد و باسبابی که سبب راحت و آسايش عموم اهل عالم است تمسّک جوئيد اين يک شبر عالم يک وطن و يک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذريد و به آنچه علّت اتّفاق است توجّه نمائيد نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمين قدر اين کلمه آسمانی را بدانيد چه که بمنزله کشتی است از برای دريای دانائی و بمنزله آفتابست از برای جهان بينائی.

**کلمة اللّه در ورق هشتم** از فردوس اعلی دارالتّعليم بايد در ابتداء اولاد را بشرائط دين تعليم دهند تا وعد و وعيد مذکور در کتب الهی ايشان را از مناهی منع نمايد و بطراز اوامر مزيّن دارد و لکن بقدری که بتعصّب و حميّه جاهليّه منجر و منتهی نگردد آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده بايد امنای بيت عدل مشورت نمايند آنچه را پسنديدند مجری دارند إِنَّهُ يُلْهِمُهُم مَا يَشَاءُ وَ هُوَ المُدَبِّرُ العَلِيمُ از قبل فرموديم تکلّم به دو لسان مقدّر شد و بايد جهد شود تا بيکی منتهی گردد و همچنين خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصيل السن مختلفه ضايع نشود و باطل نگردد و جميع ارض مدينه واحده و قطعه واحده مشاهده شود.

**کلمة اللّه در ورق نهم** از فردوس اعلی براستی ميگويم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نمايد سبب ضر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائيد که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنميّه بميان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم نديده و نشنيده اصلاح اين مفاسد قويّه قاهره ممکن نه مگر به اتّحاد احزاب عالم در امور و يا در مذهبی از مذاهب بشنويد ندای مظلوم را و بصلح اکبر تمسّک نمائيد اسباب عجيبه غربيه در ارض موجود ولکن از افئده و عقول مستور و آن اسبابيست که قادر است بر تبديل هواء ارض کلّها و سميّت آن سبب هلاکت سبحان اللّه امر عجيبی مشاهده گشت برق يا مثل آن مطيع قائد است و بامر او حرکت مينمايد تَعَالَی القَادِرُ الَّذِی أَظْهَرَ مَا أَرَادَ بِأَمْرِهِ المُحْکَمِ المَتِينِ يا اهل بها اوامر منزله هر يک حصنی است محکم از برای وجود إِنَّ المَظْلُومَ مَا أَرَادَ إِلَّا حِفْظَکُمْ وَ ارْتِقَائِکُم رجال بيت عدل را وصيّت مينمائيم و بصيانت و حفظ عباد و اماء و اطفال امر ميفرمائيم بايد در جميع احوال بمصالح عباد ناظر باشند طُوْبَی لِأَمِيْرٍ أَخَذَ يَدَ الإِسِيْرِ وَ لِغَنِيٍّ تَوَجَّهَ إِلَی الفَقِيْرِ وَ لِعَادِلٍ أَخَذَ حَقَّ المَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ وَ لِأَمِيْنٍ عَمِلَ مَا أُمِرَ بِهِ مِنْ لَدُن آمِرٍ قَدِيمٍ يَا حَيْدَرُ قَبْلَ عَلِیٍّ عَلَيْکَ بَهَائِی وَ ثَنَائِی نصائح و مواعظ عالم را احاطه نموده مع ذلک سبب احزان شده نه فرح و سرور چه که بعضی از مدّعيان محبّت طغيان نموده‌اند و وارد آورده‌اند آنچه را که از ملل قبل و علمای ايران وارد نشد قُلْنَا مِنْ قَبْلُ لَيْسَ بَلِيَّتِی سِجْنِی وَ مَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنْ أَعْدَائِی بَلْ عَمَلَ أَحِبَّائِی الَّذِينَ يَنْسِبُونَ أَنْفُسَهُمْ إِلَی نَفْسِی وَ يَرْتَکِبُونَ مَا يَنُوحُ بِهِ قَلْبِی وَ قَلَمِی مکرّر امثال اين بيانات نازل ولکن غافلين را نفعی نبخشيد چه که اسير نفس و هوی مشاهده ميشوند از حق بطلب کلّ را تأييد فرمايد بر انابه و رجوع تا نفس بمشتهياتش باقی جرم و خطا موجود اميد آنکه يد بخشش الهی و رحمت رحمانی کلّ را اخذ نمايد و بطراز عفو و عطا مزيّن دارد و همچنين حفظ فرمايد از آنچه سبب تضييع امر اوست ما بين عبادش إِنَّهُ هُوَ المُقْتَدِرُ القَدِيرُ وَ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ.

**کلمة اللّه در ورق دهم** از فردوس اعلی يا اهل ارض انزوا و رياضات شاقّه بعزّ قبول فائز نه صاحبان بصر و خرد ناظرند باسبابی که سبب روح و ريحانست امثال اين اُمور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولّد لايق اصحاب دانش نبوده و نيست بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی در ليالی بقبور متوجّه بگو بشنويد نصح مظلوم را از ما عندکم بگذريد و به آنچه ناصح امين ميفرمايد تمسّک جوئيد لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَکُم عَمَّا خُلِقَ لَکُمْ انفاق عند اللّه محبوب و مقبول و از سيّد اعمال مذکور ﴿انْظُرُوا ثُمَّ اذْکُرُوا مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِی الفُرْقَانِ وَ يُؤْثِرُوْنَ عَلَی أَنْفُسِهِم وَ لَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوْقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمْ الفَائِزُونَ﴾. فی الحقيقه اين کلمه مبارکه در اين مقام آفتاب کلماتست طُوْبَی لِمَنْ اخْتَارَ أَخَاهُ عَلَی نَفْسِهِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ البَهَآءِ فِی السَّفِيْنَةِ الحَمْرَآءِ مِنْ لَدَی اللّهِ العَلِيمِ الحَکِيمِ.

**کلمة اللّه در ورق يازدهم** از فردوس اعلی مظاهر اسماء و صفات را از بعد امر مينمائيم کلّ به آنچه در اين ظهور اعظم ظاهر شده تمسّک نمايند و سبب اختلاف نشوند و اِلی الاخر الّذی لا آخر له به آفاق اين کلمات مشرقات که در اين ورقه نازل شده ناظر باشند اختلاف سبب خونريزی است و علّت انقلاب عباد است بشنويد ندای مظلوم را و از آن تجاوز ننمائيد اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در اين ظهور نازل شده تفکّر نمايد يقين مينمايد اين مظلوم آنچه ذکر نموده مقصودش اثبات مقام و شأنی از برای خود نبوده بل اراده آنکه بکلمات عاليات نفوس را بافق اعلی جذب نمائيم و مستعد کنيم از برای اصغای آنچه که سبب تنزيه و تطهير اهل عالم است از نزاع و جدالی که بواسطه اختلاف مذاهب ظاهر ميشود يَشْهَدُ بِذَلِکَ قَلْبِی وَ قَلَمِی وَ ظَاهِرِی وَ بَاطِنِی انشاء اللّه کلّ بخزانه‌های مکنونه در خود توجّه نمايند.

يا أهل بها قوّه مُتفکّره مخزن صنايع و علوم و فنون است جهد نمائيد تا از اين معدن حقيقی لئالی حکمت و بيان ظاهر شود و سبب آسايش و اتّحاد احزاب مختلفه عالم گردد .

اين مظلوم در جميع احوال از شدّت و رخا و عزّت و عذاب کلّ را بمحبّت و وداد و شفقت و اتّحاد امر نمود هر يوم که فی الجمله علوّ و سموّی ظاهر شد نفوس مستوره از خلف حجاب بيرون ميامدند و بمفترياتی تکلّم مينمودند که احدّ از سيف بود بکلمات مردوده مجعوله متمسّکند و از بحر آيات الهی ممنوع و محرُوم و اگر اين حجبات حائل نميشد ايران در دو سنه او ازيد ببيان مسخّر ميگشت و مقام دولت و ملّت هر دو مرتفع ميشد چه که مقصود بکمال ظهور من غير ستر و خفا ظاهر ميشد.

باری تارة بالتّصريح و أُخری بالتّلويح آنچه بايد گفته شود گفتيم و بعد از اصلاح ايران نفحات کلمه در سائر ممالک متضوّع ميگشت چه که آنچه از قلم اعلی جاری شده سبب علوّ و سموّ و تربيت جميع اهل عالم بوده وهست و از برای جميع امراض درياق اعظم است لَوْ هُمْ يَفْقَهُونَ وَ يَشْعُرُونَ.

اين أيّام حضرات أفنان و أمين - عليهم بهائی و عنايتی - بحضور و لقا فائز و همچنين نبيل ابن نبيل و ابن سمندر - عليهم بهآء اللّه و عنايته - حاضر و از کأس وصال مرزوق نَسْئَلُ اللّهَ أَنْ يُقَدِّرَ لَهُمْ خَيْرَ الآخِرَةِ وَ الأُوْلَی وَ يُنْزِلَ عَلَيْهِمْ مِنْ سَمَاءِ فَضْلِهِ وَ سَحَابِ رَحْمَتِهِ بَرَکَةً مِنْ عِنْدِهِ وَ رَحْمَةً مِنْ لَدُنْهُ إِنَّهُ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ هُوَ الفَضَّالُ الکَرِيمُ يَا حَيْدَرُ قَبْلَ عَلِیٍّ نامه ديگر شما که باسم جود ارسال نمودی بساحت اقدس فائز للّه الحمد مزيّن بود بنور توحيد و تقديس و مشتعل بود بنار محبّت و وداد از حق بطلب ابصار را قوّت بخشد و بنور تازه منوّر دارد شايد فائز شود بآنچه که شبه و مثل نداشته امروز آيات امّ الکتاب بمثابه آفتاب مشرق و لائح بکلمات قبل و بعد مشتبه نشده و نميشود إِنَّ المَظْلُومَ لَا يُحِبُّ أَنْ يَسْتَدِلَّ فِی أَمْرِهِ بِمَا ظَهَرَ مِنْ غَيْرِهِ اوست محيط و ما سوايش محاط قُلْ يَا قَوْمِ اقْرَأُوا مَا عِنْدَکُم وَ نَقْرَءُ مَا عِنْدِنَا لَعَمْرُ اللّهِ لَا يُذْکَرُ عِنْدَ ذِکْرِهِ أَذْکَارُ العَالَمِ وَ مَا عِنْدَ الأُمَمِ يَشْهَدُ بِذَلِکَ مَنْ يَنْطِقُ فِی کُلِّ شَأْنٍ إِنَّهُ هُوَ اللّهُ مَالِکِ يَوْمِ الدِّيْنِ وَ رَبُّ العَرْشِ العَظِيمِ سبحان اللّه معلوم نيست معرضين بيان بچه حجّت و برهان از سيّد امکان اعراض نمودند مقام اين امر فوق مقام ما ظهر و يظهر است اگر نعوذ باللّه اليوم نقطه بيان حاضر باشد و در تصديق توقّف نمايد داخل کلمه مُبارکه که از مطلع بيان آن حضرت نازل شده ميشوند قَالَ وَ قُوْلُهُ الحَقُّ حَقَّ لِمَنْ يُظْهِرُهُ اللّهُ أَنْ يَرُدَّ مَنْ لَمْ يَکُنْ أَعْلَی مِنْهُ فَوْقَ الأَرْضِ بگو ای بی دانشها اليوم آن حضرت بِأَنَّنِی أَنَا أَوَّل العَابِدِينَ ناطق بضاعت عرفان خلق مزجاتست و قوّه ادراکشان ضعيف شَهِدَ القَلَمُ الأَعْلَی بِفَقْرِهِمْ وَ غَنَاءِ اللّهِ رَبِّ العَالَمِينَ سُبْحَانَ الَّذِی خَلَقَ الخَلْقَ وَ هُوَ الحَقُّ عَلَّامُ الغُيُوبِ قَدْ نُزِّلَ أُمُّ الکِتَابِ وَ الوَهَّابُ فِی مَقَامٍ مَحْمُودٍ قَدْ طَلَعَ الفَجْرُ وَ القَوْمُ لَا يَفْقَهُونَ قَدْ أَتَتِ الآيَاتُ وَ مُنْزِلُهَا فِی حُزْنٍ مَشْهُودٍ قَدْ وَرَدَ عَلَيَّ مَا نَاحَ بِهِ الوُجُودُ قُلْ يَا يِحْيَی فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ کُنْتَ ذِی عِلْمٍ رَشِيدٍ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ مُبَشِّرِی مِنْ قَبْلُ وَ فِی هَذَا الحِيْنِ يَقُولُ إِنَّنِی أَنَا أَوَّلُ العَابِدِينَ انْصِفْ يَا أَخِی هَلْ کُنْتَ ذَا بَيَانٍ عِنْدَ أَمْوَاجِ بَحْرِ بَيَانِی وَ هَلْ کُنْتَ ذَا نِدَآءٍ لَدَی صَرِيرِ قَلَمِی وَ هَلْ کُنْتَ ذَا قُدْرَةٍ عِنْدَ ظُهُورَاتِ قُدْرَتِی انْصِفْ بِاللّهِ ثُمَّ اذْکُر إِذْ کُنْتَ قَائِمًا لَدَی المَظْلُومِ وَ نُلْقِی عَلَيْکَ آيَاتِ اللّهِ المُهَيمنِ القَيُّومِ إِيَّاکَ أَنْ يَمْنَعَکَ مَطْلَعُ الکَذْبِ عَنْ هَذَا الصِّدْقِ المُبِينِ يَا أَيُّهَا النَّاظِرُ إِلَی الوَجْهِ بگو ای عباد غافل بقطره از بحر آيات الهی محروم گشتيد و بذرّه از تجلّيات انوار آفتاب حقيقت ممنوع لَوْ لَا البَهَآءُ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَتَکَلَّمَ أَمَامَ الوُجُوهِ انْصِفُوا وَ لَا تَکُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ بِهِ مَاجَتِ البِحَارُ وَ ظَهَرَتِ الأَسْرَارُ وَ نَطَقَتِ الأَشْجَارُ المُلْکُ وَ المَلَکُوتُ للّهِ مُنْزِلِ الآيَاتِ وَ مُظْهِرِ البَيِّنَاتِ بيان فارسی حضرت مبشّر را ملاحظه نمائيد و ببصر عدل در آن مشاهده کنيد إِنَّهُ يَهْدِيکُم إِلَی صِرَاطٍ يَنْطِقُ فِی هَذَا الحِيْنِ بَمَا نَطَقَ لِسَانُهُ مِنْ قَبْلُ إِذْ کَانَ مُسْتَوِيًا عَلَی عَرْشِ اسْمِهِ العَظِيمِ ذکر اوليای آن اطراف را نموده‌اند للّه الحمد هر يک بذکر حق جلّ جلاله فائز گشت و اسامی کلّ در ملکوت بيان از لسان عظمت جاری و ظاهر طُوْبَی لَهُمْ وَ نَعِيمًا لَهُمْ بِمَا شَرِبُوا رَحِيْقَ الوَحْی وَ الإِلْهَامِ مِنْ أَيَادِی عَطَاءِ رَبِّهِم المُشْفِقِ الکَرِيمِ نَسْئَلُ اللّهَ أَنْ يُوَفِّقَهُمْ عَلَی الإِسْتِقَامَةِ الکُبْرَی وَ يَمُدَّهُمْ بِجُنُودِ الحِکْمَةِ وَ البَيَانِ إِنَّهُ هُوَ المُقْتَدِرُ القَدِيرُ کُبِّرْ مِنْ قِبَلِی عَلَيْهِم وَ بَشِّرْهُم بِمَا أَشْرَقَ وَ لَاحَ نَيِّرُ الذِّکْرِ مِنْ أُفُقِ سَمَاءِ عَطَاءِ رَبِّهِم الغَفُورِ الرَّحِيمِ ذکر جناب حا قبل سين را نمودند إِنَّا زَيَّنَّا هَيْكَلَهُ بِطِرَازِ العَفْوِ وَ رَأْسَهُ بِإِکْلِيْلِ الغُفْرَانِ لَهُ أَنْ يُبَاهِی بَيْنَ الأَنَامِ بِهَذَا الفَضْلِ المُشْرِقِ اللَّائِحِ المُبِينِ بگو محزون مباش بعد از نزول اين آيه مبارکه مثل آنست که در اين حين از بطن امّ متولّد گشته قُلْ لَيْسَ لَکُ ذَنْبٌ وَ لَا خَطَأٌ قَدْ طَهَّرَکَ اللّهُ مِنْ کَوْثَرِ بَيَانِهِ فِی سِجْنِهِ العَظِيمِ نَسْئَلُهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَنْ يُؤَيِّدَکَ عَلَی ذِکْرِهِ وَ ثَنَائِهِ وَ يَمُدَّکَ بِجُنُودِ الغَيْبِ إِنَّهُ هُوَ القَوِيُّ القَدِيرُ ذکر أَهْلَ طَار را نموديد إِنَّا أَقْبَلْنَا إِلَی عِبَادِ اللّهِ هُنَاکَ وَ نُوصِيْهِم فِی أَوَّلِ البَيَانِ بِمَا أَنْزَلَهُ نُقْطَةُ البَيَانِ لِهَذَا الظُّهُورِ الَّذِی بِهِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُ الأَسْمَاءِ وَ سَقَطَتْ أَصْنَامُ الأَوْهَامِ وَ نَطَقَ لِسَانُ العَظَمَةِ مِنْ أُفُقِهِ الأَعْلَی تَاللّهِ قَدْ ظَهَرَ الکَنْزُ المَکْنُونُ وَ السِّرُّ المَخْزُونُ الَّذِی بِهِ ابْتَسَمَ ثَغْرُ مَا کَانَ وَ مَا يَکُونُ قَالَ وَ قَوْلُهُ الحَقُّ وَ قَدْ کَتَبْتُ جَوْهَرَةً فِی ذِکْرِهِ وَ هُوَ أَنَّهُ لَا يُسْتَشَارُ بِإِشَارَتِی وَ لَا بِمَا ذُکِرَ فِی البَيَانِ و نُوصِيْهِمْ بِالعَدْلِ وَ الإِنْصَافِ وَ الأَمَانَةِ وَ الدِّيَانَةِ وَ مَا تَرْتَفِعُ بِهِ کَلِمَةُ اللّهِ وَ مَقَامَاتُهُم بَيْنَ العِبَادِ وَ أَنَا النَّاصِحُ بِالحَقِّ يَشْهَدُ بِذَلِکَ مَنْ جَرَی مِنْ قَلَمِهِ فُرَاتُ الرَّحْمَةِ وَ مِنْ بَيَانِهِ کُوْثَرُ الحَيَوَانِ لِأَهْلِ الإِمْکَانَ تَعَالَی هَذَا الفَضْلُ الأَعْظَمُ وَ تَبَاهَی هَذَا العَطَاءُ المُبِينُ يَا أَهْلَ طَارَ اسْمَعُوا نِدَاءَ المُخْتَارِ إِنَّهُ يُذَکِّرُکُم بِمَا يُقَرِّبُکُم إِلَی اللّهِ رَبِّ العَالَمِينَ إِنَّهُ أَقْبَلَ إِلَيْکُم مِنْ سِجْنِ عَکَّا وَ أَنْزَلَ لَکُم مَا تَبْقَی بِهِ أَذْکَارُکُم وَ أَسْمَائُکُم فِی کِتَابٍ لَا يَأْخُذُهُ المَحْوُ وَ لَا تُبَدِّلُهُ شُبُهَاتُ المُعْرِضِينَ ضَعُوا مَا عَنْدَ القَوْمِ وَ خُذُوا مَا أُمِرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ آمِرٍ قَدِيمٍ هَذَا يَوْمٌ فِيْهِ تُنَادِی سِدْرَةُ المُنْتَهَی وَ تَقُولُ يَا قَوْمِ انْظُرُوا أَثْمَارِی وَ أَوْرَاقِی ثُمَّ اسْتَمِعُوا حَفِيْفِی إِيَّاکُم أَنْ تَمْنَعَکُم شُبُهَاتُ القَوْمِ عَنْ نُوْرِ اليَقِينِ وَ بَحْرُ البَيَانِ يُنَادِی وَ يَقُولُ يَا أَهْلَ الأَرْضِ انْظُرُوا إِلَی أَمْوَاجِی وَ مَا ظَهَرَ مِنِّی مِنْ لَئَالِئِ الحِکْمَةِ وَ البَيَانِ اتَّقُوا اللّهَ وَ لَا تَکُونُوا مِنَ الغَافِلِينَ امروز جشن عظيم در ملأ اعلی بر پا چه که آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته يوم فرح اکبر است بايد کلّ بکمال فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمايند و خود را از نار بعد نجات دهند يَا أَهْلَ طَارَ خُذُوا بِقُوَّةِ اسْمِی الأَعْظَمِ کُؤْوُسَ العِرْفَانِ ثُمَّ اشْرَبُوا مِنْهَا رَغْمًا لِأَهْلِ الإِمْکَانِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللّهِ وَ مِيْثَاقَهُ وَ أَنْکَرُوا حُجَّتَهُ وَ بُرْهَانَهُ وَ جَادَلُوا بِآيَاتِهِ الَّتِی أَحَاطَتْ عَلَی مَنْ فِی السَّمَوَاتِ و الأَرَضِينَ معرضين بيان بمثابه حزب شيعه مشاهده ميشوند و بر قدم آن حزب مشی مينمايند ذَرُوْهُمْ فِی أَوْهَامِهِمْ وَ ظُنُونِهِمْ إِنَّهُمْ مِنَ الأَخْسَرِينَ فِی کِتَابِ اللّهِ العَلِيمِ الحَکِيمِ حال علمای شيعه طرّاً بر منابر بسبّ و لعن حقّ مشغول سبحان اللّه دولت آبادی هم متابعت آن قوم را نمود و بر منبر ارتقا جست و تکلّم نمود به آنچه که لوح صيحه زد و قلم نوحه کرد در عمل او و عمل اشرف عليه بهائی و عنايتی تفکّر نمائيد و همچنين در اوليائی که باين اسم قصد مقر فدا نمودند و جان را در سبيل مقصود عالميان انفاق کردند امر ظاهر و بمثابه آفتاب لائح و لکن قوم خود حجاب خود شده‌اند از حق می‌طلبيم ايشان را مؤيّد فرمايد بر رجوع إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحَيْمُ يَا أَهْلَ طَارَ إِنَّا نُکَبِّرُ مِنْ هَذَا المَقَامِ عَلَی وُجُوهِکُم وَ نَسْئَلُ اللّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَنْ يَسْقِيِکُمْ رَحِيقَ الاسْتِقَامَةِ مِنْ أَيَادِی عَطَائِهِ إِنَّهُ هُوَ الفَيَّاضُ العَزِيزُ الحَمِيدُ بگذاريد نابالغهای عالم را که بهوی متحرّکند و بمطالع أوهام متشبّث إِنَّهُ مُؤَيِّدُکُم وَ مُعِيْنُکُم إِنَّهُ هُوَ المُقْتَدِرُ عَلَی مَا يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الفَرْدُ الوَاحِدُ العَزِيزُ العَظِيمُ البَهَآءُ مَنْ لَدُنَّا عَلَی الَّذِينَ أَقْبَلُوا إِلَی مَشْرِقِ الظُّهُورِ وَ أَقَرُّوا وَ اعْتَرَفُوا بِمَا نَطَقَ بِهِ لِسَاُن البَيَانِ فِی مَلَکُوتِ العِرْفَانِ فِی هَذَا اليَوْمِ المُبَارَکِ العَزِيزِ البَدِيْعِ.